

روابطی در قرآن

ربط، پیوستگی و ساختار

نویسنده:

سلوی م. س. الاوی

مترجم:

سید اکبر جلیلی

عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی
امام خمینی^(ره)

ویراستار:

دکتر افسانه غریبی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	الاولی، الموی مع Awa, Salva, Muha.
عنوان و نام پدیدآور	روابط متن در قرآن: پیوستگی و ساختار نویسنده: سلوی م.س الاولی؛ مترجم: سید اکبر جلیلی؛
مشخصات نشر	ویراستار: افسانه غربی
مشخصات ظاهری	تیران: نشر نوین، بارسی ۱۳۶۰.
شابک	۲۷۵ ص: جدول.
وضعیت فهرست نویسی	۷-۲۵ - ۷۰۳۰ - ۶۰۰ - ۲۸ - ۰۰۰ ریال
یادداشت	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Textual relations in the Qur'ān : relevance, coherence and structure
یادداشت	واژه‌نامه.
موضوع	کتابنامه.
موضوع	قرآن -- تأویل
شناسه افزوده	قرآن -- مسائل لغوی
شناسه افزوده	جلیلی، سید اکبر، ۱۳۵۸ - ، مترجم
رده بندی کنگره	غربی، افسانه، ۱۳۶۰ - ، ویراستار
رده بندی دیوبی	۱۳۹۴ خ/۹۹/۹۱ BP
شماره کتابشناسی ملی	۳۹۷/۱۷۱
	۴۱۵۳۳۱۳

روابط متنی در قرآن

(رابط، پیوستگی و ساختار)

این کتاب ترجمه‌ای است از:

TEXTUAL RELATIONS IN THE QUR'AN

Relevance, coherence and structure

Salwa M. S. El-Awa

© 2006 Salwa M. S. El-Awa

ترجمه: سیداکبر جلیلی

سیداکبر جلیلی

دکتر افسانه غربی

ترجمه: سیداکبر جلیلی، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com 912516935

ناشر: نشر نوپا پاریس

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۲۱۵۰

فروشگاه: ۰۲۱-۷۶۵۰۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۲

وبگاه: www.nopeeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۲۵-۷

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

یکی از فواید پژوهش‌ها و آثار موسوم به میان‌رشته‌ای، این است که چنین پژوهش‌هایی، پژوهشگران حوزه‌ها و رشته‌های علمی گوناگون را از فضای علمی تک‌بعدی در رشته‌ها و حوزه‌های علمی خودشان خارج می‌سازند و باعث می‌شوند که افق‌های جدیدی پیش روی اندیشمندان گشوده شود. در واقع، یک پژوهش میان‌رشته‌ای می‌تواند بینش‌های جدیدی یا همان نوعی نگاه را در توصیف، تحلیل و تبیین مسائل علمی گوناگون ایجاد نماید و علاوه بر این، امکان و هنر دگراندیشی را در بررسی‌های علمی به وجود آورده و رونق بخشد. از این رو، کتاب «روابط متنی در قرآن» نیز می‌تواند اثری میان‌رشته‌ای تلقی گردد که سعی دارد یک نگاه زبان‌شناسانه، کاربردشناسانه، و تحلیل گفتمانی به موضوع قدیمی ارتباط میان آیات قرآن داشته باشد؛ موضوعی که نزد دانشمندان مسلمان، با استناد به احادیث و روایات اسلامی تا حدود زیادی حل شده و به سرانجام رسیده است، اما نزد برخی دانشمندان غربی، که نگاهی متمایز از نگاه علمای اسلامی دارند، گاهی جای بحث داشته و دارد که همین تفاوت نگاه و روش تحقیق ایجاب می‌کند پژوهش‌هایی صورت پذیرد که نگراندیشی‌ها را با استدلال‌هایی غیرمذهبی تبیین کنند. در همین راستا، می‌توان گفت که نویسنده این کتاب نیز تلاش کرده است که به دور از نگاه مذهبی و فارغ از احادیث و روایات مطرح در آثار مسلمانان سنی و شیعه، با توصیف و تحلیلی علمی و روش‌مند، و با استفاده از ابزارهای زبانی و در چارچوب نظریه‌ی ربط (آر.تی)، ارتباط منطقی و زیبایی آیات قرآنی با یکدیگر را نشان دهد. در مورد این کتاب، بیان نکته‌ی نهایی به نظر می‌رسد:

۱- نویسنده هیچ‌گونه گرایش یا تعصب مذهبی‌ای را اثر خود دخیل نکرده است و در واقع، با نگرشی زبان‌شناختی و آکادمیک سعی در پرورش و تبیین موضوع، پژوهش خود کرده است. بنابراین، نویسنده تلاش خود را نموده است که بدون آن که مخالفت با مواضع یا تفسیرها و تبیین‌های مطرح شده از سوی علمای شیعه و سنی درباره‌ی آیات مورد پژوهش این کتاب، در سرتاسر کتاب، نگاه غیرمذهبی خویش را پیش ببرد؛ هرچند آنچه در پژوهش خود نشان داده است، مهر تأییدی دیگر بر اعجاز قرآن است - این بار از نگاه زبان‌شناختی و ابزارهای زبانی.

۲- اگرچه در این کتاب، تنها دو سوره از سوره‌های قرآنی (سوره‌ی احزاب و سوره‌ی قیامت) مورد بحث قرار گرفته است، مسلماً روش پژوهش به کار رفته برای تحلیل پیوستگی و انسجام در این دو سوره به‌عنوان نمونه‌هایی از ۱۱۴ سوره‌ی قرآنی، می‌تواند توسط پژوهشگران دیگر در مورد دیگر سوره‌های قرآنی نیز به کار گرفته شود.

۳- در این کتاب، چند واژه و اصطلاح انگلیسی را می‌توان به‌عنوان واژه‌های کلیدی برای درک متن در نظر گرفت که ضرورت دارد خواننده، پیش از مطالعه‌ی کتاب با برابرهای فارسی آنها آشنا گردد: نخست، اصطلاح coherence، که من از میان برابرهای موجود، برابر «پیوستگی» را برای آن برگزیده‌ام. دومین اصطلاح، cohesion است که از اصطلاح «انسجام» به‌عنوان معادل آن استفاده

کرده‌ام و برای صفت منفی آن یعنی incoherent هم از همان اصطلاح مرسوم «نامنسجم»؛ هر چند به اعتقاد من، احتمالاً در جاهایی از کتاب، نویسنده، تمایز بین این دو اصطلاح را، سهواً یا عمدتاً، چندان رعایت ننموده و به گونه‌ای از آنها استفاده کرده که خواننده گمان می‌کند آنها را به جای یکدیگر به کار برده است. سومین اصطلاح، communication است که معادل «ارتباط یا پیام‌رسانی» به معنای عام را برای آن در نظر گرفته‌ام. برای اصطلاح relevance، نیز برابر نهاد «ربط» را به کار برده‌ام. اصطلاح مهم بعدی در این کتاب، passage است که برای آن از برابر نهاد «قطعه» بهره برده‌ام؛ واحدی قراردادی که به مفهوم بخشی از یک سوره‌ی قرآنی که شامل یک یا چند آیه می‌باشد، اما موضوعی متفاوت از دیگر قطعه‌های همان سوره دارد. هر قطعه می‌تواند تعدادی بخش (section) و زیربخش (sub-section) را نیز شامل گردد.

۴- در ترجمه‌ی این اثر، یکی از موانعی که گاهی مانع از درک مطلب می‌شد و متعاقباً سرعت ترجمه را کاهش می‌داد، اشتباهات تایپی یا مفهومی‌ای بود که در متن اصلی وجود داشت. همچنین، گاهی با ارجاعاتی مواجه می‌شوم که مرجع‌شان در کتاب مشخص نبود؛ احتمالاً این مسأله ناشی از آن بوده که این کتاب مستخرج از پایان‌امی دکتری بوده است. از آن جا که فهرست کردن چنین اشتباهاتی در جای جای کتاب کار شایسته‌ای به نظر نمی‌رسید و از ارزش ذاتی کتاب نیز می‌کاست، فهرستی از آنها را تهیه نمودم و برای نویسنده ارسال نمودم. در چاپ‌های بعدی آنها را مورد توجه و اصلاح قرار دهد. در پایان، وظیفه‌ی خویش می‌دانم که از سهیل آقای دکتر رضامراد صحرایی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، قدردانی خالصانه‌ی خویش را ابراز نمایم که این کتاب را برای ترجمه به بنده معرفی نمودند و توصیه‌ها و رهنمودهای ارزشمندش نیز در اثنای کار اراانه کردند. همچنین، مراتب سپاسگزاری خویش را از زحمات سرکار خانم دکتر افسانه غیبی اعلام می‌نمایم که با قبول زحمت ویراستاری این کتاب، به غنای واژگانی و زبانی متن، و روانی و نویایی آن افزودند. در نهایت، از جناب آقای امیر احمدی، مدیر محترم نشر نویسه پارسی، سپاسگزاری می‌نمایم که با جدیت فراوان، زمینه‌ی آراسته شدن این ترجمه به زیور طبع را فراهم نمودند.

سید اکبر جلیلی

بهمن ۱۳۹۴

روابط متنی در قرآن

کتاب روابط متنی در قرآن، روشی جدید را برای خوانش متون قرآنی، از طریق کاربرد آرتی یا همان نظریه‌ی ربط (Relevance Theory) در علم زبان‌شناسی، و تحلیل روابط پیچیده در سوره‌های قرآنی اتخاذ می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که گسستگی مضمونی (thematic disconnectivity) در سوره‌های طولانی قرآن و نیز بافت (context) و ساختار (structure) قرآن بر مبنای یک روش جدید بازخوانی و تشریح می‌شوند تا بدین ترتیب خواننده دریابد که عملکرد آنها در فرایند شناختی‌ای که معنی به وسیله‌ی آن خلق می‌شود، چگونه است.

این کتاب به این موارد می‌پردازد:

- معرفی تالیخی بر تلاش‌های پیشین برای پرداختن به مسأله‌ی انسجام در قرآن
- درآیی بر نظریه‌ی زبان‌شناختی به کار رفته در تحلیل مورد نظر این کتاب
- تشریح - کونگم کاربرد این تحلیل در راستای تبیین روابط متنی در قرآن
- دو مطالعه‌ی شری و با جزئیات درباره‌ی دو سوره‌ی قرآنی متفاوت که هر کدام دارای مجموعه‌ای از مسائل متفاوت هستند و ویژگی‌های متفاوتی از روش به کار رفته در این کتاب (قرآن) را برجسته می‌سازند.

این کتاب تحولی جدید در مطالعات قرآنی است. ارائه‌ی یک تحلیل نظام‌مند از سوره‌های قرآنی، دستاوردهای زبان‌شناختی و مطالعه‌ی علمی زبان انسانی را، موضوع مطالعات قرآنی پیوند می‌زند. مطالعه‌ی این کتاب برای علاقه‌مندان به پژوهش در زمینه‌ی مسائل اسلامی یا قرآنی، علاقه‌مندان به برنامه‌های زبان‌شناختی یا نظریه‌ی ربط و نیز زبان‌شناسی عربی ضروری است.

سلوی م. س. الاوی مدرّس مطالعات قرآنی در گروه الهیات و معارف دانشگاه بیرمنگام است که در آنجا به تدریس تعبیرشناسی قرآنی (Qur'anic hermeneutics) و تفسیرهای متون اسلامی می‌پردازد. علاقه‌ی پژوهشی اصلی او، گفت‌وگو قرآنی (Qur'anic discourse) است. در میان آثار اخیر او، پژوهشی درباره‌ی تکرار در قرآن و کتابی به زبان عربی درباره‌ی نقش بافت در تفسیر هم‌نام‌های قرآنی (Qur'anic homonyms) وجود دارد.

فهرست

- | | |
|-----|---|
| ۵ | تشگفتار مترجم |
| ۱۰ | فهرست جدول‌ها |
| ۱۱ | تأدیر و تشکر |
| ۱۳ | تأدمه |
| ۲۷ | ۱- مرور تاریخچه |
| ۵۳ | ۲- بررسی زبان‌شناختی روابط متنی |
| ۸۳ | ۳- روابط متنی و بخش‌بندی در سوره‌ی ۳۳ (احزاب) |
| ۱۰۱ | ۴- روابط متنی و بخش‌بندی در سوره‌ی ۷۵ (قیامت) |
| ۲۳۱ | نتیجه‌گیری |
| ۲۳۷ | کتاب‌نامه |
| ۲۴۵ | واژه‌نامه |
| ۲۶۹ | نمایه |

فهرست جدول‌ها

- ۹۱ ۱-۳ قطعه‌ای سوره‌ی احزاب و محتوای اصلی آن‌ها
- ۹۷ ۲-۲ باورها در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۰۱ ۳-۳ نمونه‌ای از ضمیر گردانی در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۱۱ ۴-۳ ضمیر گردانی در قطعه‌ی سوم، نشانگر بخش‌بندی
میان قطعه‌ها است.
- ۱۳۶ ۵-۳ رابطه‌ی میان توزیع اطلاعات در قطعه‌ها و مفاهیم
مطرح شده در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۶۶ ۱-۴ بخش‌بندی‌های مختلف سوره‌ی قمر

تحلیل روابط متنی در قرآن که معمولاً تحت عنوان مطالعه‌ی مناسبه^۱ یا وحدت سازمانی قرآن در نظر گرفته می‌شود، محل تلاقی تفسیر قرآن و زبان‌شناسی است. در زمینه‌ی مطالعات قرآنی، مباحثات قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی این مسأله وجود دارد که آیا یک سوره‌ی قرآنی، یک وحدت سازمانی^۲ را به نمایش می‌گذارد یا نه. دانشمندان مسلمان، برخلاف توافق کلی‌شان بر سر مسائل اساسی خداشناختی و تاریخی مرتبط با قرآن، درباره‌ی این سوال با یکدیگر اختلاف نظر دارند: تقلیدناپذیری و بی‌همتایی قرآن، اصالت داشتن متن آن و ترتیبی که دارد (به همان گونه‌ای که توسط پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) بیان شده است). برخی مانند مصطفی صدیق الرافعی، محمد رشید رضا و در این اواخر، محمد رجب البیومی این گونه اعتقاد دارند که اگرچه سوره‌ی قرآن ممکن است طیف وسیعی از موضوعات^۳ را در برگیرد که لزوماً به‌عنوان مضمون‌ها^۴ با یکدیگر مرتبط نیستند، این واقعیت که آنها همگی تعالیم اسلامی را به انسان منتقل می‌کنند و نیز وحدت فیزیکی و معنوی قرآن که می‌تواند به‌عنوان قوافی و ضرباهنگ مسلط بر هر سوره بیان شود، آن طیف وسیع از موضوعات را با یکدیگر متحد می‌سازد.

دانشمندان دیگر بر این باورند که متن هر سوره در واقع یک ایده‌ی مرکزی^۵ دارد که کل سوره به آن اختصاص می‌یابد و نیز اعتقاد دارند که هر سوره موضوعات گوناگونی دارد که در راستای شرح و پرتوافکنی بر آن ایده‌ی مرکزی هستند. در این گروه از دانشمندان، سید قطاب و امین احسن اصلاحی و در این اواخر، محمد عبدالله دراز و نیل رابینسون^۶ قرار دارند. این دو دانشمند اخیر، با به‌کارگیری روشی نوین در تحلیل متنی، متن سوره‌ی بقره (بلندترین سوره‌ی قرآن) را تحلیل نموده^۷ و نکات عمده‌ای را در این سوره یافته‌اند که ادعا دارند این نکات ایده‌های مرکزی‌ای هستند که تمام سخنان مسلمانان در سوره‌ی بقره، به‌گردد آنها می‌گردند.

از طرفی دیگر، دانشمندان غیرمسلمان که تحت تأثیر فقدان عظیم سبک‌الخطاب^۸ و حتی معنی در قرآن‌های ترجمه شده به زبان‌های اروپایی هستند، رویکرد متفاوتی نسبت به این مسائل دارند. ادعای اصلی آنها این است که متون قرآنی عموماً نامنسجم^۹ هستند و این نامنسجم بودن، پدیده‌ای است که به‌سختی

1. Munasaba

2. organic unity

3. topics

4. themes

5. central idea

6. Neal Robinson

۷. اگرچه اثر رابینسون، اثری از یک نویسنده‌ی مسلمان نیست (نک. فصل ۱)، نقش عمده‌ای در آثار نویسندگان مسلمان در

این حوزه دارد.

8. incoherent

می‌توان آن را از نقاط مبهم موجود درباره‌ی تاریخچه‌ی نگارش قرآن مجزا ساخت.^۱ [در واقع، دانشمندان غیرمسلمان ادعا دارند که نامنسجم بودن متون قرآنی، به‌نوعی ریشه در ابهامات موجود در تاریخچه‌ی نگارش قرآن دارد].

اهداف و فرضیات

این پژوهش بر آن است که به مسأله‌ی روابط متنی در قرآن، از دیدگاهی زبان‌شناختی بپردازد و طبق اصول برآمده از نظریه‌ی کاربردشناسی نوین، نوع روابط متنی در قرآن و نحوه‌ی ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر، و در بافتی وسیع‌تر، نحوه‌ی ارتباط آنها با پیغام کلی قرآن را بررسی کند.

در سطحی گسترده‌تر، این پژوهش قصد دارد که راهی به سوی ایجاد یک رویکرد نظری‌تر به علم تفسیر قرآن بسازد و امیدوار است که با به نمایش گذاشتن این که چگونه اصول کاربردشناختی، برخی جنبه‌های مسأله‌سازی متنی قرآنی را تبیین می‌کنند (همان گونه که درباره‌ی متون دیگر نیز این کار را انجام می‌دهند) پس مطالعات پژوهش‌های قرآنی (که به هر حال پژوهش‌هایی در زمینه‌ی یک متن ارتباطی^۲ هستند) و تحلیل متنی کاربردشناسانه (که مطالعه‌ی علمی متن است)، برقرار نمایند.

یکی از فرضیات عمده‌ی پژوهش حاضر از آن آغاز می‌شود این است که برونداد و نتیجه‌ی یک پژوهش مبتنی بر اصول برآمده از یک نظریه علمی، به‌ویژه درباره‌ی معنی، همراه با یک دانش خاص و تخصصی درباره‌ی قرآن و بافت زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی آن، احتمالاً درکی نظام‌مندتر و روشنگرانه‌تر را درباره‌ی این جنبه‌ی در حال توسعه‌ی پژوهش‌های قرآنی به دست می‌دهد. در فصل اول این پژوهش شرح خواهم داد که چرا من مطالعه‌ی روابط متنی را در حال توسعه پیدا می‌کنم.

این پژوهش بر این مقوله‌ها نظر خواهد افکند: روابط متنی معانی آنها، سازوکارهای زبان‌شناختی به‌کار رفته برای نشان دادن آنها، تقسیم‌بندی متن و ساختارهای ادراکی که توسط آن روابط تعیین می‌شوند،

^۱ من قصد ندارم به بحث درباره‌ی این مسأله بپردازم، زیرا این مسأله ماهیتی تاریخی دارد و تناسبی با رویکرد متنی اتخاذ شده در این کتاب ندارد. یک اظهار نظر جالب در این زمینه از جانب عبدالله سعید در مقاله‌ای با نام

Rethinking "Revelation" as a Precondition for Reinterpreting Qur'an: A Qur'anic perspective. JQS, 1999, 1(1): 101-114

است که می‌گوید «مطالعه‌ی منشأ قرآن، به‌عنوان یک پیش‌شرط برای تفسیر قرآن، یک ضرورت مطلق نیست». اما منابع مفیدی

درباره‌ی این موضوع وجود دارند که می‌توان به آنها رجوع کرد:

- A co-authored work published by Isesco, *The Holy Qur'an*. Morocco, (1997).
- Ibrahim al-ibyari. (1982). *Tarikh al-Qur'an*. Dar al-kutub al-arabiyya, Beirut.
- Montgomery Watt, W. & Bell, R. (1970). *Introduction to the Qur'an*. Edinburgh University Press.
- Rabinson, N. (1999). *Islam, a Concise Introduction*. Curzon, Richard, VA.

^۲ communicative text

^۳ information structures

نحوه‌ی درک و بازیابی آنها توسط دریافت‌کنندگان/مخاطبان^۱ [یعنی خوانندگان و شنوندگان] قرآن و سرانجام، نقش آنها در انتقال معنای کلی متن.

در پایان، تحلیل مورد نظر ما درباره‌ی یک سوره‌ی کامل، به دنبال ارائه‌ی نمونه‌ای است تا نشان دهد که چگونه تحلیل متون قرآنی طولانی درون چارچوب اتخاذ شده در این پژوهش، ممکن است نتایج بسیار جالبی به دست دهد و پاسخ‌هایی درباره‌ی این سوال کلی‌نگر ارائه کنند که: آیا سوره‌های قرآنی دارای انسجام یا وحدت سازمانی هستند و آیا اصولاً داشتن این نکات به عنوان یک ویژگی متن، ضروری است یا خیر؟

توصیف پژوهش

این پژوهش پنج فصل دارد. در فصل اول، شرح مختصری درباره‌ی جایگاه پژوهش در زمینه‌ی روابط متنی در قرآن، در زمان این پژوهش، ارائه می‌کنم. من این شرح را از طریق یک مرور تاریخی و بحث انتقادی درباره‌ی آثار پیشین^۲، علاقه‌ی روزافزون پژوهشگران نسبت به این مسأله در سال‌های اخیر مطرح می‌نمایم. در فصل دوم، چارچوب نظری^۳ به کاررفته در این پژوهش را ترسیم می‌نمایم؛ یعنی «آر.تی» یا همان «نظریه‌ی ربط»^۴، نظریه‌ای که از دیدگاهی زبان‌شناختی/کاربردشناختی به بحث درباره‌ی روابط متنی می‌پردازد. این فصل بر نقش بحث در درک روابط متنی تمرکز می‌کند و بر کاربردها و پیامدهای اصول کاربردشناختی به کاررفته در این تحلیل، و نیز بر تبیین جنبه‌های مسأله‌ساز معنا در قرآن، پرتوافشانی می‌نماید. در فصل سوم، فرضیات و اصول ترسیم شده در فصل اول را درباره‌ی یکی از سوره‌های متوسط قرآن (از نظر طول سوره) که روابط متنی‌اش بسیار مسأله‌ساز فسیس می‌شوند به کار می‌برم و همین نشان می‌دهد که تعدادی موارد زبانی وجود دارند که نشانگر روابط متنی درون آن سوره هستند و نیز نشانگر این که ساختار اطلاعات، در پرتو کمک آن موارد زبانی به معنای اطلاعات به دست می‌دهد در آنات گوناگون، قابل توجیه است. در فصل چهارم نیز یک سوره‌ی قرآنی را تحلیل می‌کنم، البته این با سوره‌ای کوتاه‌تر را، در این فصل، بحث درباره‌ی معنی و محتوای سوره، بر جنبه‌های دیگری از روابط متنی تمرکز می‌شود، اما باز هم اصول مشابهی بر آن حکم فرما است. این بحث پدیده‌ی زبان‌شناختی متفاوتی را آشکار می‌سازد و بینش ما را نسبت به دو چیز گسترش می‌دهد: الف) نقش عناصر بحث شده در فصل دوم در تعیین روابط متنی و ب) نقش آن عناصر در درک معنای توسط خوانندگان قرآن، با ملزم ساختن و محدود کردن خوانندگان به ملاحظه‌ی روابط متنی با شیوه‌ای خاص و معین (به جای دیگر شیوه‌های ممکن).

فصل پایانی این پژوهش، فصل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است که در آن، یافته‌های پژوهش به اختصار بیان می‌شوند و تأثیر این رویکرد بر پژوهش‌های بعدی در زمینه‌ی روابط متنی در قرآن و نیز بر علم تفسیر به طور کلی عنوان می‌گردد.

1. recipients

2. Relevance Theory (RT)

3. context

نکاتی درباره‌ی اصطلاح‌شناسی^۱

با عنوان کردن اصطلاح «روابط متنی»، من به روایتی اشاره می‌کنم که با یکدیگر، انواع موضوعات درون یک سوره را حفظ می‌کنند و در بیشتر موارد این پرسش به وجود می‌آید که چرا آن موضوعات که بخش‌هایی از یک واحد^۲ معین از قرآن هستند (همان‌گونه که در مطالعات نظری مشاهده خواهیم کرد) باید از جنبه‌ی کاربردشناسانه‌ی متن بررسی شوند و نه از جنبه‌ی زبان‌شناسانه‌ی آن؟ پرسش مرتبط دیگری نیز هست که با روابط موجود بین سوره‌های مختلف ارتباط دارد، اما پاسخ به این پرسش در محتوای این پژوهش نمی‌گنجد. تنها دغدغه‌ی من در این پژوهش، روابط بین موضوعات متفاوت و ظاهراً نامرتب‌تی است که در یک سوره وجود دارند.^۳

تعدادی اصطلاح زبان‌شناسی در این پژوهش هست که مکرراً به کار رفته‌اند، اما مسلماً تمام این اصطلاحات در پژوهش‌ها و تفسیرهای قرآنی شناخته شده نیستند.

اصطلاح‌های متن^۴ در این پژوهش به جای یکدیگر به کار می‌روند، اگرچه اصطلاح گفت‌وگو^۵ ممکن است برخی معانی غیرزبانی‌ای نیز، در ارجاع به بافت‌های اجتماعی و سیاسی داشته باشد. من اصطلاح‌های پاره‌گفته^۶ و پاره‌گفته^۷ را نیز به جای یکدیگر استفاده می‌کنم. به هر حال، برخلاف اصطلاح جمله، ممکن است یک پاره‌گفته از یک یا چند جمله^۸ دستوری^۹ تشکیل شود و یا یک آیه^{۱۰} باشد که شامل چندین جمله‌ی دستوری می‌شود. بنابراین، هرگاه که تأکید خاصی بر این واحد زبانی که در دستور زبان^{۱۱} به نام جمله معروف است، داشته باشیم، اصطلاح جمله^{۱۲} را به کار می‌برم. اصطلاح گزاره‌ی بیان شده^{۱۳} به معنی جمله‌ی واقعی‌ای که بیان شده باشد نیست، بلکه منظور من، معنای صریح و آشکار آن است. اصطلاح اطلاعات اشاره دارد به محتوای یک پاره‌گفته، بدون توجه به نوع محتوای آن (یعنی چه یک واقعیت^{۱۴} بیان شده توسط گوینده باشد و چه یک فرض^{۱۵})، در حالی که معنی «فاده شده»^{۱۶} ممکن است دربرگیرنده‌ی هر دو

^۱. terminology

^۲. unit

^۳. توجه داشته باشیم که این پدیده در بسیاری از سوره‌های قرآنی به حدی وجود دارد که این بحث را میان دانشمندان غربی و مسلمان ایجاد کرده است که آیا تمام آیات یک سوره، به‌درستی، اجزای آن سوره هستند یا نه. در بخش بعدی به این بحث اشاره خواهیم نمود.

^۴. text

^۵. discourse

^۶. utterance

^۷. grammatical sentence

^۸. verse

^۹. grammar

^{۱۰}. the proposition expressed

^{۱۱}. fact

^{۱۲}. assumption

^{۱۳}. meaning conveyed

معنای صریح/ آشکار^۱ یا تلویحی/ضمنی^۲ باشد که از یک پاره گفته دریافت می‌شود و بیشتر با دریافت‌کننده (مخاطب) مرتبط است. اصطلاح فرضیات، با همان مفهوم مشابه چارچوب نظری اتخاذ شده در این پژوهش به کار می‌رود: «افکار تلقی شده از سوی دریافت‌کنندگان (مخاطبان)، به عنوان نموده‌های جهان واقعی» که می‌توانند درونداد یا برونداد فرایند پیام‌رسانی/ارتباط^۳ باشند.

اصطلاح پیام‌رسانی/ارتباط لزوماً به شکل غیرادی^۴ ارتباط اشاره ندارد. این اصطلاح به مفهوم کلی‌اش در اشاره به تبادل افکار به کار می‌رود. یک فرض می‌تواند از طریق هر نوع صورت زبانی منتقل شود؛ چه به صورت گفتار ادبی و چه به صورت گفتار روزانه‌ی عادی. به طور کلی، من اصطلاح پیام‌رسانی/ارتباط را در ارجاع به ارتباط کلامی^۵ به کار برده‌ام، و در غیر این صورت، به مفهوم آن اشاره کرده‌ام.

در پایان، اصطلاح‌های اسلامی آیه و سوره، به مفهوم عادی خودشان به کار رفته‌اند، اگرچه تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز، با معنی مرسوم و متداول‌شان در زبان انگلیسی، در این پژوهش به کار گرفته می‌شوند، مانند: بخش^۶، زیربخش^۷ و بند^۸. دلایل به کارگیری این تقسیم‌بندی‌ها هر جا که نیاز باشد به تفصیل بیان می‌شود.

غیر از این اصطلاحات عمومی، تعدادی اصطلاح فنی نیز در این پژوهش به کار می‌روند، اما قبل از به کارگیری این اصطلاحات، آنها را از لحاظ فنی، بر حسب کاربردهایشان در زمینه‌ی درک روابط متنی در قرآن تعریف می‌نمایم. بنابراین، به نظر می‌رسد که نیازی به معرفی آنها در اینجا نباشد.

گزینش نمونه‌ها

گزینش نمونه‌ها در این پژوهش، هم تصادفی است و هم انتخابی. در فصل دوم که درباره‌ی چارچوب نظری بحث می‌کنم، با استفاده از نمونه‌هایی از کاربرد عادی زبان گفتار و نوشتار، نکات خاصی را بیان می‌کنم تا بر رویداد عمومی یک پدیده تأکید نمایم و نیز نمونه‌هایی ادبی را می‌آورم تا نشان دهم که همان اصول و قواعد به کار رفته در تبیین معنی زبان عادی روزمره، قادر به تبیین جنبه‌های ارتباطی^۵ ادبی نیز هستند. سرانجام، از نمونه‌های تصادفی برگرفته شده از سراسر قرآن بهره می‌برم تا نشان دهم که چگونه کاربرد این نظریه، تبیینی متقاعدکننده از بسیاری آیات قرآنی را ارائه می‌دهد و نیز نشان دهم که این نظریه چگونه سردرگمی‌های عمومی را درباره‌ی روابط متنی در قرآن برطرف می‌سازد.

1. explicit

2. implicit

3. communication

4. non-literary

5. verbal communication

6. section

7. sub-section

8. paragraph

در فصل‌های سوم و چهارم، بر روی دو سوره‌ی کامل تحقیق می‌کنیم که تصادفی نیز انتخاب شده‌اند، اما نماینده‌ی متون قرآنی طولانی چندمضمونی^۱ هستند. این دو سوره، نماینده‌ی اکثریت سوره‌های طولانی قرآن از بسیاری جنبه‌ها هستند. اولین سوره، یعنی سوره‌ی احزاب (سی و سومین سوره‌ی قرآن) نماینده‌ی سوره‌های مدنی است؛ سوره‌هایی که بیشترشان طولانی و دربرگیرنده‌ی موضوعات متعددی هستند که همین امر باعث بروز مسائل پیچیده‌ای در زمینه‌ی روابط متنی می‌شود. سوره‌ی دوم، سوره‌ی قیامت، هفتاد و پنجمین سوره‌ی قرآن است که یک سوره‌ی مکی می‌باشد و نماینده‌ی گروه سوره‌های نسبتاً طولانی در میان سوره‌های عموماً کوتاه مکی است که همین امر باعث به وجود آمدن مسائل انسجامی کمتری است؛ زیرا این سوره‌ها موضوعات کمتری را شامل می‌شوند (هرچند که درون موضوعات محدود سوره‌ی قیامت، می‌توان ارتباط [متنی] خوبی را ملاحظه کرد). به هر حال، درون هر دو سوره‌ی فوق، غالباً یک یا چند آیه می‌یابیم که ارتباطشان با مضمون آن سوره‌ها، [گنگ و] مسأله‌ساز است. به‌طور کلی، این دو سوره دارای حجم و اندازه‌ی قابل‌تکثیر مناسبی هستند، و در عین حال، نماینده‌ی گروه خود نیز هستند و دربرگیرنده‌ی اساسی‌ترین و بحد انگیزترین موضوعاتی هستند که در زمان‌های نزول‌شان به آنها پرداخته‌اند (یعنی مناسبات بین گروه‌های کاتبین کسبه در مدینه و مبارزه‌ی آنها بر سر قدرت مذهبی و سیاسی در مورد سوره‌ی احزاب، و موضوع مهم ایمان و معاد نیز صحت و اعتبار وحی در مورد سوره‌ی قیامت).

انتخاب این دو سوره نه تنها به منظور نشان دادن مسائل متعدد متنی مرتبط با سوره‌های مکی و مدنی است، بلکه از آن مهم‌تر، به منظور پوشش دادن پیوندهای مرتبط با روابط متنی است و نیز بررسی این که چگونه متن قرآن در بیان آن روابط، دچار نوسن می‌شود.

منبع متن و ترجمه‌ی قرآن

آیات نقل شده از قرآن و شماره‌گذاری آیات، از قرآن چاپ مصر است. ترجمه‌ی محمود اسد، منبع اصلی ترجمه‌ی انگلیسی قرآن در این پژوهش می‌باشد. البته در جاهایی که گمان می‌رود ترجمه‌ی او تناسب چندانی با معنای متن عربی ندارد، تغییراتی را اعمال نموده‌ام. همچنین، در مواردی که افزوده‌های واژگانی او را که عمدتاً پیوندهای انسجامی^۲ بودند و غالباً بین علامت قلاب [] قرار داشتند، حذف کرده‌ام و برای این کار دو دلیل داشته‌ام: نخست این که این افزوده‌های واژگانی، منعکس‌کننده‌ی درک شخصی او از مطالب بیان شده هستند و دوم این که، هدف ویژه‌ی این پژوهش ایجاد می‌کند که متن قرآن را آن گونه که هست ببینیم و درباره‌ی شیوه‌ی بیان روابط (چه بیان تلویحی و چه بیان آشکار و صریح) بحث کنیم و

^۱. multiple-theme

^۲. cohesive ties

همچنین ایجاب می‌کند این گونه فکر کنیم که شرح‌ها و توضیحات وی مانع از بررسی کامل پدیده‌ی مورد سوال این پژوهش می‌گردد.

هرگاه به مقتضای بحث، از ترجمه‌های دیگر قرآن بهره برده‌ام (مثلاً برای بحث درباره‌ی درک یک معنا به صورت‌های متفاوت) اسم منبع را در خود متن یا در یادداشت‌ها آورده‌ام.

مباحث مرتبط و نامرتب

پیچیدگی موضوع و حساسیت متن مورد مطالعه‌ی ما (یعنی قرآن)، موضوعات و مباحث مرتبطی را به درون بحث می‌کشاند که اگرچه به موضوع اصلی ما مرتبط هستند، من از بحث درباره‌ی آنها به‌عنوان قسمتی از این پژوهش خودداری می‌کنم، چرا که این موضوعات و مباحث در حیطه‌ی پرسش این پژوهش قرار نمی‌گیرند. آنچه در ادامه می‌آید، فهرست کوتاهی از مرتبط‌ترین موضوعات و مباحثی است که ذکر کرده‌ایم و این که در کجای این پژوهش به آنها پرداخته می‌شود.

۱- منشأ و تاریخچه‌ی متن قرآن: در هر دو حوزه‌ی تحقیقات غربی و اسلامی، آثار زیادی درباره‌ی منشأ قرآن و تاریخچه‌ی کتابت آن به رشته‌ی تحریر درآمده است. موضوع عمدتاً مسأله‌ساز این است که آیا قرآنی که امروزه در دست ما است، دقیقاً همان قرآن است که اولین بار نازل شده بود یا نه. مسلمانان بحث مفصل و مشروحی درباره‌ی تاریخچه‌ی کتابت قرآن دارند که اثبات‌گر این موضوع است که قرآن از همان روزهای نخستین، در برابر تحریفات، محافظت شده است. اما اعتبار این بحث نزد دانشمندان غیرمسلمان، یک موضوع شک‌برانگیز است. آنان غالباً متون قرآن را به میزان گسترده‌ای نامنسجم می‌دانند و این عدم انسجام را لزوماً نتیجه‌ی تفاوت‌های میان صورت شفاهی اولیه‌ی قرآن و صورت بعداً مکتوب شده‌ی آن تلقی می‌کنند. بیشتر بحث ما در قسمت پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی تاریخچه، قبل یا سبک^۱ قرآن، به بحث درباره‌ی این موضوع که موضوعی کلیدی در رویکردهای کلی پژوهشگاران سبک^۱ به متن قرآن است، اختصاص دارد.

باید گفت که در حیطه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش، این موضوع ارتباط خیلی کمی با پژوهش حاضر دارد. این پژوهش، بر روی متن قرآن، آن گونه که امروزه وجود دارد و بدون توجه به منشأ آن تمرکز می‌کند. دلیل عمده‌ی این تمرکز نیز این واقعیت است که در نظر نگرفتن تمام مسائل مربوط به تاریخچه‌ی تکوین متن قرآن، تغییری در این واقعیت به وجود نمی‌آورد که متن قرآن، متنی است که مسلمانان دنیا از قرن هفتم آن را پذیرفته‌اند، به کار بسته‌اند، نقل کرده‌اند و از بر نموده‌اند و نیز نظام حقوقی و بخش عمده‌ای از آداب و رسوم‌شان را از آن استخراج کرده‌اند و امور عبادی و معنوی‌شان بر اساس آن قرار دارد. همچنین، متنی است

^۱. style

که از اوایل قرن دوازدهم به زبان‌های لاتینی و اروپایی ترجمه شده و از آن زمان تا کنون، موضوع مطالعات متنی و مذهبی غرب و نیز نه تنها درباره‌ی تاریخچه‌اش، بلکه درباره‌ی محتوا و سبک بیانش مورد نقد و بررسی بوده است.

اگر مطالعات انجام شده درباره‌ی قرآن در زبان انگلیسی، به دو جریان عمده تقسیم شوند، یعنی مطالعات تاریخی و متنی، پژوهش حاضر به جریان دوم یعنی مطالعات متنی تعلق دارد. رویکرد این پژوهش نسبت به متن قرآن، رویکرد کاربردشناسانه است، به این مفهوم که ترجیح می‌دهد به آن جنبه‌هایی از درک ما از قرآن بپردازد که می‌توانند تغییر یابند و تغییرشان می‌تواند روی آگاهی و شناخت مسلمانان و غیر مسلمانان از قرآن تأثیر داشته باشد.

بنابراین، پرسش این پژوهش پرسشی نیست که با تاریخچه‌ی متن قرآن که به هر حال نمی‌تواند تغییری یابد، مرتبط باشد، بلکه با درک فعلی (حال حاضر) و آینده‌ی آن مرتبط است؛ با درک فعلی آن مرتبط است، زیرا این پژوهش تلاشی است^۱ به نظام حاکم بر روابط متنی قرآن پی ببرد و جنبه‌های جدیدی از آن روابط را که قبلاً کشف نشده‌اند دریابد؛ با آینده مرتبط است، زیرا در راستای دستیابی به هدف قبلی، آرزوی این پژوهش آن است که ابزار^۲ مهم‌تر و قابل اطمینان‌تری را برای انجام بررسی‌های بیشتر درون این نظام روابط و نیز برای خوانش^۱ و تبیین روابط متنی قرآن در آینده که بر مبنای آن درک جدید خواهد بود، ایجاد کند.

شاید یافته‌های چنین پژوهشی پیامدهایی در زمینه‌ی تاریخ قرآن داشته باشند، زیرا ممکن است داده‌های جدیدی در ارتباط با این فرضیه‌ی قدیمی که می‌گوید «متن قرآن نامنسجم است» و نیز درباره‌ی نتیجه‌گیری برخی که می‌گویند «قرآن ناشیانه و بی‌ظرافت و رایش شده است» ارائه دهد. به هر حال، اگر هم چنین داده‌هایی ارائه دهد، این هدف اصلی پژوهش ما نیست. هدف آن، همان گونه که پیش‌تر اشاره کردم، این است که درک روشن‌بینانه‌تری از نظام روابط موجود بین موضوعات متعدد سوره‌های چندمضمونی، کشف و ارائه کند.

بنابراین، این یک پژوهش در زمینه‌ی زبان متن و شیوه‌ی به‌کارگیری آن برای بیان روابط متنی است. به هر حال، یک پژوهش بلاغی^۲ و ادبی یا یک پژوهش درباره‌ی ایجاز در قرآن نیست؛ بلکه از دیدگاهی ارتباطی به زبان می‌نگرد و به متن، عمدتاً به عنوان کنشی از ارتباط کلامی می‌پردازد.

با این موضع‌گیری، قصد ندارم بگویم جنبه‌های ادبی قرآن اهمیت کمتری دارند، بلکه می‌خواهم حدود و ثغور این پژوهش را مشخص و محدود نمایم.

به هر حال، این نکته که بیان شد، تلویحاً این تأثیر را بر رویکرد ما در این پژوهش می‌گذارد که به مسائلی همچون سبک ادبی، استعاره، مجاز و...، یا رویکردی کاربردشناسانه و نه با رویکردی بلاغی و

1. interpretation

2. rhetorical

زیبایی‌شناسانه پرداخته می‌شود؛ و این یعنی، ارزش ادبی^۱ گفتار قرآنی، عمدتاً به نفع ارزش ارتباطی^۲ آنچه بیان می‌گردد، نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، بیانی مانند «وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» [و ساق پاها به هم در پیچید] (سوره قیامت: آیه ۲۹)، با توجه به استعاره‌ی به‌کار رفته در آن، بحث نمی‌شود، بلکه با توجه به معنای این استعاره و شیوه‌ای که بیان استعاری به پیغام بند (پاراگراف) و سوره کمک می‌کند، مورد بحث قرار می‌گیرد.

متعاقباً، هدف چنین رویکردی، رسیدن به قضاوت ارزشی^۳ درباره‌ی متن نیست، بلکه تلاش می‌کند تبیین کند که چگونه بیان‌های/گفتارهای زبانی، در ایجاد معنی به‌کار می‌روند. هر گاه که یک بیان/گفتار قرآنی مبهم باشد، اما ابهام آن مرتبط با بحث روابط متنی نباشد، من آنچه را که به گمانم مناسب‌ترین شرح است، از تفسیر قرآن برمی‌گزینم و آن را می‌پذیرم تا بحث را بر روی نکات اصلی این پژوهش متمرکز کنم. مشابه این شیو را هاشمی هم که یک بیان قرآنی دارای تلویح است، اما این تلویح تأثیری بر روابط متنی مورد بحث نمی‌گذارد، به‌کار می‌گیرد. ضمناً هر جا که لازم بوده است، به این شیوه اشاره نموده‌ام تا از سردرگمی جلوگیری شود.

۲- نقش شفاهی بودن سبک و ساختار متن: در مطالعات قرآنی نوین، عموماً این گونه عنوان شده است که قرآن اساساً یک «متن شفاهی»^۴ است؛ واقعیتی که به خوبی از طریق تاریخچه‌ی قرآن و نیز از طریق مطالعات اخیر درباره‌ی سبک قرآن و ماهیت^۵ اعدال عبادی‌ای که قرآن در آنها به‌کار می‌رود، اثبات می‌گردد.

همچنین، توافق عمومی بر این است که برخلاف بسیاری از ویژگی‌های مشترک، متون شفاهی/گفتاری تفاوت‌های بسیاری با متون نوشتاری دارند. معنای این تفاوت، در ارتباط با مطالعه‌ی روابط متنی در قرآن، این خواهد بود که شاید بخش عمده‌ای از پدیده‌ی روابط متنی در قرآن، شبیه از این واقعیت باشد که آن روابط، ارتباط میان اجزاء یک متن شفاهی را برقرار می‌کنند. این یک واقعیت دیگر است که من قصد دارم در ابتدای این پژوهش به آن پی ببرم و روشن کنم که تمرکز این پژوهش، هیچ‌یک از روش‌های شفاهی‌ای را دربر نمی‌گیرد. این واقعیت که این متن (قرآن) اصالتاً یک متن شفاهی است و نیز این واقعیت که زبان این متن، بخشی از فرهنگ متون عموماً شفاهی است، ممکن است به نحوی باعث شده باشد که روابط متنی در آن به شیوه‌ای معین و معلوم، در عوض دیگر شیوه‌های ممکن بیان شوند. اما با توجه به این که تمرکز این پژوهش بر روی وضعیت زبان در متن است، پرداختن به دلایل این پدیده به پژوهش‌های بعدی موکول

1. literary value

2. communicative value

3. value-based judgment

4. orality

5. oral text

می‌شود و تمام بحث این پژوهش به جای بیان چرایی و دلایل آن پدیده، به بیان چگونگی و توصیف آن می‌پردازد.^۱

۳- کاربرد نظریه‌ی زبان‌شناسی نوین درباره‌ی متن آسمانی/الهی: کاربرد زبان‌شناسی نوین درباره‌ی متون ادبی در زبان‌های مختلف، پدیده‌ی جدیدی در علوم انسانی نیست. چندین دهه است که سبک‌شناسان و ساختارگرایان در مطالعات توصیفی در زمینه‌ی ادبیات، از نظریه‌های علم زبان‌شناسی بهره می‌برند. از نظر بسیاری، وقتی یک پژوهش سعی می‌نماید که یک نظریه‌ی نوین و بیگانه را برای تبیین یک متن آسمانی مانند قرآن به کار ببرد، قضیه فرق می‌کند. پرسشی که همواره در این فضا مطرح می‌شود، به‌ویژه در مباحثات مسلمانان، این است که آیا این روش (یعنی به‌کارگیری نظریه‌ی نوین برای تبیین یک متن آسمانی) شایسته و ضروری است یا نه؟

به دلیل اهمیت مسأله، ضرورت انجام این روش، بدیهی و مسلم است. از آنجا که هدف قرآن عمدتاً انتقال یک پیغام معین به انسان است و این پیغام به صورت کلامی/لفظی است، قرآن متنی است که به هر گونه تلاش ممکن برای شرح و تبیین آن نیاز هست. هر روش به کار رفته برای دستیابی به یک درک بهتر از قرآن، به شرطی که از اصول تحذیر عدی پرهیز نماید، می‌تواند معقول و مشروع باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر، کاری جدید و بدیع نیست؛ چرا که سراسر تاریخ اسلام، تلاش‌های بی‌شماری برای شرح معنای قرآن از یک دیدگاه جدید وجود داشته است که بسیاری از این تلاش‌ها به سمت یک رویکرد زبان‌شناختی تمایل داشتند. مثلاً بسیاری از تفاسیر قرآن، هم به روش غربی و هم در بصره، در شرح و تبیین پیچیدگی برخی ساختارهای دستوری غیرعادی در قرآن، متکی بر یافته‌های دستور زبان عربی بودند. نمونه‌هایی از چنین تفاسیری اینها هستند: «الفتوحات الالهیه بتوضیح تفاسیر الصحابه» تألیف سلیمان ابن عمر الجمال و «تفسیر البحر المحیط» تألیف ابوحنیفه الاندولسی.

یک روش مبتنی بر یافته‌های نظریه‌ی ارتباط کلامی برای این بحث مناسب‌تر است، زیرا موضوع این بحث، متنی است که برای انسان‌ها بیان شده و بنابراین، معقول آن است که برای تبیین آن، اصول ارتباط انسانی به کار برده شوند. البته این ایراد که می‌گویند «یک روش غربی، هرچه که باشد یک روش غیراسلامی است» (نکته‌ای که توسط تعدادی از شخصیت‌های تفکر اسلامی نوین توجه من به آن جلب شد)، ایرادی کاملاً نامعتبر است. قرآن میان غیرمسلمانان نیز ظاهر شد و هرگز ادعا نکرد که تنها برای مسلمانان است. یک نظریه‌ی غیراسلامی که قرآن را بررسی می‌کند، تفاوتی با یک نظریه‌ی اسلامی ندارد، به شرطی که هر دو نظریه، پاره‌گفته‌های قرآن را به شیوه‌ی تحلیلی مفسران مسلمان صدر اسلام تحلیل کنند که برای شرح بعضی

۱. مقاله‌ی زیر می‌تواند منبع مفیدی درباره‌ی ماهیت شفاهی قرآن باشد:

Graham. W. A. (1985, 2001). Qur'an as a spoken word: An Islamic contribution to the understanding of scripture. In R. C. Martin (Ed), *Approaches to Islam Religious Studies*. Oneworld, Oxford.

۲. human communication

از واژه‌های قرآنی، از علم بلاغت (معانی و بیان) و دستور زبان و حتی از اشعار غیرمسلمانان بهره می‌بردند (مثلاً مشهور است که ابن عباس واژه‌های قرآنی مبهم را با ارجاع به اشعار پیش از اسلام شرح می‌داد).^۱ در پایان باید بگویم که به‌کارگیری زبان‌شناسی نوین در درک معنی متن، فی‌نفسه به این معنا است که من تلاش می‌کنم به یک قضاوت ارزشی دست یابم که آیا متن قرآن کارآمد است یا نه. اگر هم چنین قضاوتی باشد، این دیدگاه را به چالش می‌کشد که می‌گویید «یک متن باید به مفهوم رایج و مرسوم، منسجم باشد تا دارای متنیت^۲ شود و یا به یک پیام‌رسانی/ارتباط موفق دست یابد».

www.ketab.ir

^۱ برای نمونه نک. شرح مسائل ابن‌الازرق، تألیف عایشه عبدالرحمان؛ چاپ قاهره، دایره‌المعارف، (۱۹۸۶).

^۲ textuality